

## مبارزه علیه تجاوز و تجاوز گروهی به زنان

### را به مبارزه علیه رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی بدل کنیم!

خبر تجاوز گروهی به ده‌ها زن در شهرستان ایرانشهر در استان سیستان و بلوچستان، شوک دیگری بر مردم و به‌خصوص زنان وارد کرد و بار دیگر به سوالاتی جدی در مورد موقعیت کنونی زنان و خشونت روزافزون بر زنان در جامعه‌ی ایران دامن زد. در عین حال افشای این خشونت وحشیانه یک بار دیگر لزوم پیش‌برد مبارزات گسترده‌تر، هدفمندتر و تهاجمی‌تر در جهت سرنگونی انقلابی رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی را پیش گذاشت. هرچند وقوع این جنایت زن‌ستیزانه آن‌هم در این ابعاد و گسترده‌گی در یک شهرستان به‌اندازه‌ی کافی هولناک است اما هولناک‌تر از آن، این است که تجاوز و تجاوزات گروهی به زنان به‌خصوص دختران کم سن و سال و نوجوان در شهرهای مختلف ایران در یک سال گذشته گسترش بیشتری یافته است؛ و عامل اصلی این خشونت‌های افسارگسیخته علیه زنان، تبلیغ و ترویج فرهنگ پدر/مردسالاری توسط رژیم در کل جامعه است.

خبر تجاوز گسترده‌ی گروهی به ده‌ها زن جوان برای اولین بار توسط امام‌جمعه‌ی اهل سنت ایرانشهر در مراسم نماز عید فطر رسانه‌ای شد. او گفت: «دختری که از سرکاربری‌گشته است را به‌زور اسلحه سوار یک خودرو می‌کنند تا همسایه‌ها بجنبند آن‌ها فرار می‌کنند و دختر را به‌جای نامعلومی می‌برند و مورد تجاوز گروهی قرار می‌دهند و غروب همان روز برمی‌گردانند». او همچنین خبر داد که «یکی از مجرمین تجاوز که عضو یک باند چهارنفره است دستگیر شده است و اعتراف کرده است که آن‌ها به 41 زن جوان تجاوز کرده‌اند». او تلاش می‌کند تا بخشی از اطلاعات در مورد این تجاوزات و پی‌گیری مقامات امنیتی را اعلام کند.

طرح این خبر از یک‌طرف خشم مردم این شهر را برافروخت و باعث شد که مردم دست به راهپیمایی در اعتراض به عدم وجود امنیت اجتماعی و علیه مجرمین و جنایت‌کاران بزنند؛ از طرف دیگر رسانه‌های شدن این خبر مقامات جمهوری اسلامی به‌خصوص مقامات قوه‌ی قضاییه را - هم در سطح استانی و هم کشوری - به خشم آورد. آن‌ها طبق معمول تلاش کردند که این خبر را غیرواقعی و یا «دروغ محض» جلوه دهند و متقابلاً کسانی را که این خبر را افشا کرده‌اند، مورد تهدید قرار دهند.

### چه کسانی باندهای تجاوز را تشکیل می‌دهند؟

امام‌جمعه‌ی ایرانشهر «محمد طیب ملازهی» که به نظر می‌رسد حداقل با خانواده‌ی یکی از قربانیان گفتگو کرده و در جریان دستگیری یکی از مجرمین بوده است به این موضوع پرداخته است که «عده‌ای زوردارند و عده‌ای هم زر و پول؛ وقتی این دو باهم همراه شوند متأسفانه سبب رخ دادن اتفاقاتی مانند تجاوز به دختران در ایرانشهر می‌شود». این اشاره (غیر) مستقیمی است به وابستگی این جنایتکاران به نهادهای قدرت که همچنین از متمولان این شهر نیز می‌باشند.

قربانیان همچنین اشاره کرده‌اند که متجاوزین افرادی بودند که «لباس نیروی انتظامی و یا نظامی بر تن داشتند و به‌زور اسلحه ربوده شده‌اند». همچنین رحیم ملازهی یکی از اعضای حزب اتحاد ملی بلوچستان گفته که «تجاوزها توسط افرادی صورت گرفته است که به نحوی با بسیج ارتباط دارند»

روز بعد از افشای این خبر، گروهی از مردم در اعتراض به این جنایات و همچنین ناامنی اجتماعی به‌خصوص برای زنان در شهر به راهپیمایی پرداخته و در مقابل فرمانداری شهر تجمع کردند و خواستار معرفی عوامل این ناامنی شدند. در پایان یکی از مقامات فرمانداری شهر در سخنرانی خود اعلام می‌کند که «عامل اصلی را دستگیر کرده‌ایم». این مسأله توسط «بنی بخش داوودی» فرماندار ایرانشهر نیز اعلام شد. دادستان عمومی و انقلاب ایرانشهر گفت که عامل اصلی دستگیر شده است و تعدادی از متهمان به شهرهای چابهار و فنوج فرار کرده‌اند که دستور بازداشت آن‌ها صادر شده است. معاون امنیتی و انتظامی استانداری سیستان و بلوچستان نیز همین خبر را تایید کرده و قول پی‌گیری مجرمین را داده است.

اما هم‌زمان «ابراهیم حمیدی» رئیس کل دادگستری استان سیستان و بلوچستان به ایسنا گفته است که «ممکن است برخی از این افراد از قبل ارتباطاتی باهم داشته‌اند که بعداً به اختلاف برخورد کردند؛ و منتهی به شکایت شده و ممکن است برخی موارد هم تجاوز به عفت باشد که این موضوعات باید بررسی شود. یا ممکن است ارتباطاتی بین پسران و دختران بر اساس وعده‌ی ازدواج صورت گرفته باشد».

دادستان کل کشور «محمدجعفر منتظری» اعلام کرد که این خبر دروغ محض است و موضوع را به تهدید ناشران این خبر بدل کرد و گفت که منبع این خبر را تحت تعقیب قرار خواهیم داد. او تأکید کرد: «مسائل مربوط به امور اخلاقی و نوامیس مردم باید به‌موجب موازین شرعی و قانونی مکتوم بمانند». همین رویکرد در مورد تجاوز به دختر خردسال افغانستانی در خمینی‌شهر اصفهان نیز اتفاق افتاد؛ نماینده‌ی آن شهر به نام «ابطحی» به رسانه‌های شدن این خبر شدیداً اعتراض کرد و خواستار برکناری رئیس اورژانس اجتماعی کشور شد که به گفته‌ی او در اقدام ناشیانه‌ی مسأله‌ی تجاوز به دختر افغانستانی را رسانه‌ای کرد. او در رابطه با تجاوز به این دختر بچه‌ی 5 ساله چنین گفت: «حال آن‌که معلوم نیست تجاوز حتمی باشد. ثانیاً معلوم نیست متجاوزان چند نفر بودند و ثالثاً معلوم نیست تبعه‌ی چه کشوری بوده‌اند» و با این اظهارات، کشمکش در این مورد در میان مقامات و گرداننده‌گان جمهوری اسلامی به راه انداخت.

اما موضوع چیست؟ چرا سردمداران اصلی رژیم جمهوری اسلامی این چنین دشمنانه علیه افشای این جنایات می‌ایستند؟ چرا کسانی که این جنایات را افشا می‌کنند مورد تهدید قرار می‌گیرند؟ آیا مقابله با افشای این جنایات پای بسیجی‌ها و افراد وابسته به رژیم را وسط می‌کشد؟ آیا تلاشی را که در مقابله با افشای این جنایات از جانب سخنگویان و نماینده‌گان مجلس اسلامی صورت

می‌گیرد در خدمت این نیست که مستقیم و یا غیرمستقیم مناسبات سنتی و زن‌ستیزانه‌ای که از جانب زنان به چالش کشیده شده است را دوباره تحکیم کنند؟

جنگ عریان رژیم جمهوری اسلامی با زنان و پیش‌برد سیاست‌های زن‌ستیزانه‌شان تا آن حدی است که نمی‌توان هیچ‌یک از این احتمالات را منتفی دانست؛ اما در مرکز تمامی این احتمالات، حمله به زنان و مقصر جلوه دادن آنان - به کریه‌ترین و زن‌ستیزترین شکل ممکن - قرار دارد.

شواهد نشان می‌دهد که در ایرانشهر تجاوزگران از افراد وابسته به نهادهای قدرت و یا به نحوی در ارتباط با آنان هستند؛ و سنگر گرفتن مقامات بالای جمهوری اسلامی در مقابل افشای آن، این حقیقت را بیشتر عیان می‌کند. طبق گزارش‌هایی که تاکنون انتشار یافته است باند‌های متجاوز، زنان را که اکثراً جوان هستند از قبل شناسایی کرده و سپس آنان را در راه محل کار، محل تحصیل و یا خانه می‌ریزند. ربودن ده‌ها زن جوان، روز روشن و در محله‌های‌شان به‌طوری‌که حتی در مواردی همسایه‌ها نیز متوجه شده‌اند، نشان از آن دارد که متجاوزین واهمه‌ای از افشا شدن نداشته‌اند و با داشتن پشتوانه‌ی محکمی بارها و بارها دست به این جنایات زده‌اند. از یک طرف تکرار این جنایت علیه زنان خود باعث رعب و وحشت در میان‌شان شده است؛ و از طرف دیگر مقامات دولتی چه در منطقه و چه در مرکز با صحبت‌ها و اعمال‌شان در تلاش‌اند که این رعب و وحشت را افزایش دهند. این عکس‌العمل پیام کاملاً آشکاری دارد: این خانواده‌ها و به‌خصوص مردان خانواده هستند که باید از زنان «خود» مواظبت کنند و اجازه ندهند که هیچ زنی بدون همراه مرد از خانه برای تحصیل، یا اشتغال و... خارج شوند؛ در غیر این صورت باید بهای آن را با تجاوز، آزار جنسی و ... به زنان‌شان بپردازند.

پیش‌برد این سیاست آگاهانه درجه‌ی تنفر و جنگ رژیم جمهوری اسلامی با زنان را بیش‌ازپیش آشکار می‌کند. پیش‌برد این سیاست آگاهانه همگونی ایدئولوژیک سردمداران رژیم با متجاوزین تبه‌کار علیه زنان را عیان می‌کند. پیش‌برد این سیاست از یک طرف دست هر مرد متجاوز را علیه هر زنی، در هر مکانی برای آزار جنسی، تجاوز و... باز می‌گذارد و از طرف دیگر دست هر مردی در خانواده را بر تنبیه قربانیان و تحکیم هر چه عمیق‌تر سنت‌های ارتجاعی باز می‌گذارد. پیوند سنت و مذهبی که بیش از همه زنان را در این منطقه و در کل جامعه ایران به بند کشیده است.

این حقیقتی است انکار ناشدنی که از ابتدای قدرت‌گیری رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی، زنان به اشکال گوناگون، آگاهانه و یا خودبه‌خودی، فردی و جمعی در مقابل تبعیضات، قوانین به‌شدت ضدین و در مرکز آن حجاب اجباری مقاومت و مبارزه کرده‌اند. فشرده‌ی این مبارزات را در به پا خیزی زنان خیابان انقلاب می‌توان دید که چگونه بر متن شرایط عینی‌ای که در پی خیزش دی‌ماه به وجود آمد، قانون حجاب اجباری را به دست توانای خود لغو کردند و نشان دادند که برای خواسته‌های خود و میلیون‌ها زن هراسی از دستگیری و زندان و... ندارند.

بنابراین نمی‌توان سیاست ضدین مقامات محلی و مرکزی رژیم در برخورد به تجاوز پی‌درپی گروهی به زنان در ایرانشهر را بی‌ارتباط با مبارزات زنان و به‌خصوص مبارزات جسورانه‌ی زنان خیابان انقلاب علیه حجاب اجباری دانست. پیش‌روی زنان در مبارزات‌شان رژیم جمهوری اسلامی را این‌چنین به واکنش واداشته تا بتواند به جنگ خود علیه زنان ادامه دهد. پیکار زنان خیابان انقلاب و ادامه‌ی آن به اشکال گوناگون نه تنها مبارزه‌ای است شجاعانه علیه قانون ارتجاعی حجاب اجباری بلکه این شکل علنی لغو قانون حجاب اجباری به بالا رفتن هر چه بیشتر روحیه مبارزاتی زنان در اقصی نقاط کشور به اشکال گوناگون خدمت کرده است.

آنچه سردمداران رژیم تلاش دارند به مردم حقه کنند این است که چنین جنایتی رخ نداده است. این در حالی است که وقوع تجاوز با مراجعه‌ی قربانیان به مراکز بهداشتی، تأیید شده است. در عین این‌که پزشکان نیز تأیید کرده‌اند که با توجه به بافت اجتماعی و قدرت روابط سنتی و مذهبی اکثر زنانی که مورد تعرض جنسی و تجاوز قرار گرفته‌اند، سکوت کرده و موضوع را حتا با خانواده‌های خود طرح نکرده‌اند. چراکه شکستن سکوت از یک‌طرف موقعیت و حتی امکان زندگی خود و خانواده‌شان را در معرض خطر قرار می‌دهند؛ و از طرف دیگر حتی ممکن است از سوی مردان خانواده مورد ضرب و شتم بی‌رحمانه قرار گیرند؛ و یا با توجه به سنت‌های عقب‌افتاده و غلبه‌ی پدرسالاری در تاروپود جامعه، قربانی قتل ناموسی شوند.

با وجود تمام این فشارها، خطرها و تهدیدها اما زنان در ایرانشهر در برابر این جنایات، دست به تظاهرات زدند و در کنار خواسته‌شان که دستگیری و مجازات این جانپان ضدین بود، بر روی پلاکاردهای‌شان به‌درستی نوشتند که «حرف زدن از تجاوز، بی‌آبرویی نیست. قربانیان تجاوز سکوت نکنید و...» در حالی که کماکان در مقابله با خواست این زنان، مقامات قضایی جمهوری اسلامی اصرار بر مکتوم کردن آن برای «حفظ نوامیس» مردم دارد.

در این بین همراهی و همبستگی زنان در دیگر نقاط کشور مشخصاً زنانی که در تهران و در مکان‌های عمومی سعی در افشای جنایات ایرانشهر داشتند، هرچند در ابعاد بسیار کوچک اما توانست ضرورت همبستگی مبارزاتی زنان را نشان دهند. این زنان به درستی به خیابان و به میان مردمی رفتند که ضمن هم‌سرنوشتی کیلومترها از این جنایت فاصله داشتند. آن‌ها با پلاکاردهای «دختران ایرانشهر سکوت را می‌شکنیم»، «قربانیان تجاوز سکوت نکنید!»، «حرف زدن از تجاوز بی‌آبرویی نیست» به درستی نشان دادند که علی‌رغم شکاف‌های برخاسته از روابط طبقاتی مانند مرکز/حاشیه، شیعه/سنی، زبان، ملیت و ... زنان هم‌سرنوشت‌اند و در جغرافیای سیاسی ایران همگی تحت کنترل و خشونت رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی قرار دارند و برای پایان دادن به این جنایات، برای در هم شکستن کلیه‌ی این قوانین ضدین، روابط مردسالارانه، سنت و آداب ارتجاعی، فرهنگ مردمحور و ... نیاز به مبارزه‌ی متحد و همبسته دارند.

در حالی که در این میان، زنان رفرمیستی که خود را «مدافع» حقوق زنان می‌دانند با اظهار نظر در سایت‌های خبری در رابطه با تجاوز گروهی در ایران‌شهر و یا ظاهر شدن در برنامه‌های تلویزیونی (بی‌بی‌سی، من و تو و...) یکبار دیگر درک‌های به‌شدت انحرافی و غلط خود را به نمایش گذاشتند. آنان با طرح این‌که «چرا رژیم در فکر راهکاری اساسی برای برخورد به این مسأله و آگاهی‌رسانی در این خصوص نیست» و با این‌که حاکمان در قدرت باید علیه سنت‌های عقب‌مانده مبارزه کنند، نشان می‌دهند که دفاعشان از حقوق زنان و مبارزات زنان تنها در چارچوب این سیستم معنا می‌یابد و عامل اصلی و سرمنشأ تولید این روابط ستمگرانه را نمی‌بینند یا بهتر بگوییم نمی‌خواهند ببینند. انتظار یاری اینان از رژیمی است که به مدت 40 سال با اعمال انواع و اقسام خشونت‌های عریان علیه زنان، تلاش کرده تا زنان را در موقعیت برده‌گی و فرودستی قرار دهد، رژیمی که تجاوز به صدها زن زندانی سیاسی را نه تنها جایز شمرده، بلکه با صدور فتوا به زندان‌بانان متجاوز، پاداش‌های بهشتی وعده داده است، رژیمی که «ریحانه»هایی را که در مقابل متجاوز مقاومت می‌کنند را به جای متجاوزین شهوت‌ران تهدید، تنبیه و مجازات و اعدام می‌کند، رژیمی که تحریک شدن مردان از دیدن بدن زنان را حق طبیعی و قانونی مردان می‌داند و در مقابل زنان را در حجاب اجباری به اسارت می‌کشد و... چگونه می‌توان انتظار داشت که باسنت‌های ارتجاعی و ضدزنی که خود عامل اشاعه آن در جامعه است مبارزه کند، چگونه می‌توان انتظار داشت که این رژیم فکر راهکار اساسی و آگاه کردن مردم باشد؟!

بسیار روشن است که این روزها در جنگ عریانی که بین زنان و رژیم جمهوری اسلامی در جریان است، رژیم تلاش دارد تا حداقل از چنین جنایات و خشونت‌های هولناکی، به حداقل به نفع سیاست‌های زن‌ستیزانه، تعمیق سنت‌های عقب‌افتاده و اشاعه هر چه بیشتر پدرسالاری برای بقاء خود استفاده کند. در مقابله با آن، ما زنان نه تنها باید علیه این جنایت مبارزه کنیم، نه تنها باید به‌حداکثر به افشای آن کمک کنیم، نه تنها باید به زنان برای شکستن سکوت‌شان یاری رسانیم، نه تنها باید جویباری‌های پراکنده‌ی مقاومت و مبارزه‌ی زنان را به هم برسانیم و ... بلکه مهم‌تر از آن باید این مبارزه را به مبارزه علیه کلیت رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی که عامل اصلی به وجود آوردن سیستمی است که شرایط و بستر را برای انجام چنین خشونت‌های وحشیانه‌ی علیه زنان فراهم کرده است، تبدیل کنیم.

**سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان)**

**ژوئن 2018**